

موضوع مداخله دولت یکی از مباحث مهم در اقتصاد به شمار می‌رود. بنابراین، بررسی اثر رفتار دولت در بازار امری بسیار ضروری است. در ارتباط با هنرهای نمایشی، این سؤال مطرح می‌شود که آیا مداخله دولت در افزایش کارایی تولید تئاتر مؤثر بوده است؟ مقاله حاضر، در تلاش است تا با بررسی اثر مداخله دولت بر کارایی تولید، مرز بهینه مداخلات دولت در تولید تئاتر را تعیین نماید. در این مقاله، از تصریح‌های خطی، U و U وارون و رگرسیون حد آستانه‌ای، با استفاده از اطلاعات ۱۲۰ تئاتر تولیدشده تهران استفاده شده است. داده‌های این پژوهش به وسیله پرسشنامه تأیید شده با روش بازآزمایی جمع‌آوری شده است. نتایج حد آستانه‌ای نشان می‌دهد که در اکثر موارد، مداخله دولت بیش از حد بهینه صورت گرفته و کارایی تولید تئاتر را کاهش داده است. نتایج تصریح‌های خطی و U وارون نیز یا منفی و معنی‌دار و یا بی‌معنی بوده است. به‌طور خلاصه، هر چند این نتایج مداخله نکردن دولت را تجویز نمی‌کند، اما پیشنهاد می‌کند که دولت توجه بیشتری به آثار مداخله‌های خود داشته باشد و به‌علاوه، در هر نوع مداخله، مرز کارآی مداخله را مدنظر قرار دهد.

■ واژگان کلیدی:

عملکرد دولت، زیرساختار، هنرهای نمایشی، سیاست عمومی، کارایی تولید، مداخله دولت.

مداخله دولت و کارآیی تولیدات فرهنگی

تعیین مرز بهینه مداخله‌های دولت در تئاترهای تهران

زهرا خوشبوئی

کارشناس ارشد اقتصاد هنر
t.khoshbooi@gmail.com

سیدمحمد حسینی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
hoseini42@gmail.com

محمدعلی ابوترابی

استادیار اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
aboutorabi.econ@gmail.com

۱. مقدمه

موضوع مداخله‌های دولت در بازار توجه اقتصاددانان بسیاری را به خود معطوف کرده است. برخی ادعا می‌کنند که دولت برای بالا بردن رفاه اجتماعی و تخفیف آثار نامطلوب «شکست بازار»، در بازار مداخله می‌کند. در مقابل، به دلیل آنچه که در ادبیات علم اقتصاد، «شکست دولت» نامیده می‌شود، ممکن است عملکرد دولت باعث نتایج توزیعی نامطلوبی شود. حتی فراتر از این مسئله، توزیع نابرابر و گزینشی بودجه و یارانه‌های دولتی در غالب انواع مداخله‌ها می‌تواند باعث کاهش کارآیی به دلیل کاهش یا انحراف در انگیزه‌های اقتصادی شود و اقتصاد را در وضعیتی بدتر از عدم مداخله دولتی قرار دهد. برخی از اقتصاددانان، برای جبران نارسایی‌های بازار، مداخله دولت را لازم دانسته‌اند. یکی از این نارسایی‌ها در زمینه کالاهای عمومی است. تفاوت به‌عنوان کالای عمومی ناخالص محسوب می‌شود، زیرا از تمامی ویژگی‌های کالای عمومی برخوردار نیست و به دلیل محدودیت‌های مقیاس تولید، افراد محدودی با توجه به ظرفیت سالن و مکان اجرای اثر قادر خواهند بود از کالای تولیدشده بهره‌برداری نمایند. مداخله دولت در تولید کالاهای عمومی به دلیل پایین بودن انگیزه بخش خصوصی، اطلاعات نامتقارن، پیامدهای بیرونی، افزایش منافع مصرف‌کننده و غیره، برای تولید این نوع کالاها امری ضروری محسوب می‌شود. از آنجایی که هر نوع ورود دولت به بازار تولید نوعی مداخله محسوب می‌شود، بررسی انواع مداخله‌ها دولت در تولید ضروری است. در واقع، در این پژوهش برای بررسی تأثیر مداخله دولت در تولید، آشنایی با انواع مداخله دولت در تولید تفاوت لازم است.

در ایران، دولت با ادعای برطرف نمودن شکست بازار به‌وسیله سیاست‌های بودجه‌ای، بازار تولید تفاوت را کنترل می‌نماید. به همین دلیل، دولت به‌واسطه تدوین قرارداد تیپ (از طریق سازمان‌های متولی)، تخصیص اعتبارات، پرداخت کمک‌هزینه تولید و غیره در بازار تفاوت مداخله داشته است. همچنین، با مقررات‌زایی و تخصیص بودجه تلاش نموده تا بازار را کنترل کند، اما این مداخله‌های دولت چه تأثیری در کارآیی تولید تفاوت داشته است؟ با توجه به این نکته که در سال‌های مورد مطالعه، روند استقبال از تولیدات تفاوتی با افزایش روبه‌رو بوده است، بنابراین بررسی نقش دولت در کارآیی تولید ضروری به‌نظر می‌رسد. با توجه به روند مداخله‌های دولت در بازار، نشانه‌های بروز شکست دولت در این بخش پیش‌بینی می‌شود که نیازمند پژوهش در مورد مرز بهینه این مداخله‌ها در بازار به‌منظور جلوگیری از ناکارآیی بازار تولید است.

در این مقاله، اثر مداخله‌ها دولت بر کارآیی تولید تئاترهای تهران طی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این راستا، از پنج نوع مداخله دولت در بازار تولید استفاده می‌گردد. سپس، با استفاده از سه تصریح خطی، U وارون و رگرسیون حد آستانه‌ای مقطعی، الگوی پیشنهادی ابوترابی و بهرامی (۱۳۹۴) آزمون می‌گردد. در همین راستا، بخش دوم این مقاله به تبیین ادبیات موضوع (مبانی نظری و شواهد تجربی) می‌پردازد. در بخش سوم، روش‌های تجزیه و تحلیل اطلاعات در مقاله حاضر را معرفی کرده و در بخش چهارم، نتایج حاصل از به‌کارگیری این روش‌ها را ارائه می‌دهد. در نهایت، با ارائه نتیجه‌گیری از اثر پنج نوع مداخله دولت بر کارآیی تئاترهای تولیدشده، راهکارهایی در جهت بهبود شرایط تولید و افزایش کارآیی تولید پیشنهاد داده می‌شود.

۲. ادبیات موضوع

به‌منظور بررسی اثر مداخله‌های دولت در بازار، تحقیقات متعددی انجام پذیرفته است. امروزه بیشتر بحث بر نوع و چگونگی مداخله دولت می‌باشد، نه ماهیت مداخله دولت. بنابراین، وقتی دولت ناکارآ باشد، مداخله آن نیز می‌تواند مشکلات بی‌شماری را ایجاد نماید. حوزه مداخله‌های دولت را می‌توان به‌واسطه نظریات شکست بازار توجیه نمود. این زمانی است که بازار در تخصیص بهینه منابع ناتوان باشد و اهدافی چون توزیع عادلانه درآمد و تولید بهینه و یا اشتغال کامل محقق نشده باشد؛ که در این رابطه، اقتصاددانانی چون استیگلیتز^۱ (B۱۹۸۹)، گور^۲ (۱۹۹۴)، هایامی و گودو^۳ (۲۰۰۵) و دیگران مباحثی را مطرح نموده‌اند. اقتصاددانان فرهنگ در سراسر جهان از نظریات اقتصاد رفاه و مالیه عمومی که طی سال‌ها در سایر حوزه‌های سیاست‌گذاری عمومی به‌کار رفته استفاده کرده‌اند. بدین منظور، بیشتر اقتصاددان‌ها برای توجیه مداخله دولت در هنر استدلال‌هایی را بیان می‌نمایند که توجیه لزوم مداخله‌های دولت در بازار هنر است: استثنا بودن فعالیت‌های هنری در مقایسه با سایر فعالیت‌های اقتصادی (ابینگ، ۱۳۹۲: ۵۰۸)، دارای پیامدهای بیرونی مثبت و مورد نیاز برای نسل‌های آینده (تراسی^۴، ۲۰۰۱: ۲۰۰۱؛ کوی^۵، ۱۹۸۰ و پیکاک^۶، ۱۹۶۹) وجود ارزش‌های غیر بازاری برای آثار هنری

1. Stiglitz
2. Gore
3. Hayami & Godo
4. Throsby
5. Cwi
6. Peacock

(أهاگان^۱، ۱۹۹۸: ۲۲) و از همه مهم‌تر، بی‌ثباتی تقاضا در مورد این آثار (کیوز^۲، ۲۰۰۰) و همچنین نیاز به آموزش برای ایجاد تقاضای مؤثر (برانتلند^۳، ۲۰۰۰)، وجود بی‌ثباتی مالی در تولید (بامول و بوون^۴، ۱۹۶۷) و غیره.

بازار هنر مکانی است که کالای فرهنگی قابلیت عرضه را پیدا می‌کند. از آنجا که عنصر نیروی کار در تولیدات هنری بسیار با اهمیت است، هدف اقتصاددانان فرهنگ از مطالعه بازار هنر، آشنایی با نحوه کارکرد این بازار و انگیزه‌های تقاضا و عرضه هنری است. با توجه به این که محل تلاقی بین عرضه و تقاضا را بازار می‌نامند، بنابراین بررسی رفتار عرضه و تقاضا در بازار هنرهای نمایشی نیز مانند بازار کالا و خدمات دیگر قابل بررسی است. با توجه به مطالعات انجام‌شده در بررسی بازار هنرهای نمایشی، از جمله بیکر^۵ (۱۹۹۱)، بامول و بوون (۱۹۹۷ [۱۹۶۵])، ایننگ، (۱۳۹۲)، آدام اسمیت^۶ (۱۷۷۶: ۱۲۴)، تراسبی (۲۰۰۱)، ابراین و فایست^۷ (۱۹۹۵)، کیوز (۲۰۰۰)، توس^۸ (۲۰۱۰) و غیره، این چنین برداشت می‌شود که وضعیت بازار هنرهای نمایشی، به‌صورت بازار رقابت انحصاری فرض می‌شود. بسته به نوع کالای ارائه‌شده در آن (همگن نبودن کالا مانند تئاتر) گاهی به انحصار نزدیک شده (بر اثر محدودیت‌های ناشی از مقیاس و ظرفیت محدود فروش بلیت و ...) و گاهی به رقابت نزدیک می‌شود (زیاد شدن تعداد تولیدکنندگان) و بین دو بازار رقابت کامل و انحصار کامل قرار می‌گیرد.

مطالعات تجربی مرتبط با اقتصاد هنر، در سه دسته قابل طبقه‌بندی است. دسته نخست، مطالعاتی در باب کارآیی بازار هنر (صرف‌نظر از اثر مداخله دولت بر آن) است. دسته دوم، مطالعاتی در مورد مداخله‌های دولت و کارآیی بازار است. دسته سوم، مطالعاتی که به‌طور مشخص، در حوزه کارآیی بازار هنر و مداخله‌های دولت در این بازار است.^۹

1. O'hagan

2. Caves

3. Brundtland

4. Baumol & Bowen

5. Baker

6. Smith

7. O'brian & Feist

8. Towse

۹. البته پژوهش‌هایی نیز در مورد جانب تقاضای بازار هنر (مانند تارگوت، ۱۹۷۳؛ لنگ و دیگران، ۱۹۸۵؛ أهاگان، ۱۹۹۵) و جانب عرضه بازار هنر (مانند بیکر، ۱۹۹۱؛ بامول و بوون، ۱۹۹۷؛ فازیولی و فلیپینی، ۱۹۹۷) انجام شده‌اند؛ اما از آنجا که به بحث مداخله دولت در این بازار نپرداخته‌اند، در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفته‌اند.

دسته نخست، میزان کارآیی بازار هنر را اندازه‌گیری کرده و به تبیین عوامل تعیین‌کننده آن پرداخته‌اند. تالاس^۱ (۱۹۹۷) با مطالعه کارآیی و هزینه‌های تولید در بخش تئاتر فلاند نتیجه گرفت که هم سرمایه و هم نیروی کار بیش از حد به کار گرفته می‌شوند. سرمایه در قیاس با نیروی کار با تقاضای مازاد بیشتری روبه‌رو بود. تئاترها، نهاده‌ها را بر اساس نسبت‌های بهینه اقتصادی و قیمت‌های رایج بازار ترکیب نکرده‌اند. باسو و فاناری^۲ (۲۰۰۴) در زمینه کارآیی اقتصادی سایت‌های فرهنگی تحقیق نموده‌اند. پژوهش آنان با رویکرد کمی به ارزیابی کارآیی نسبی موزه، آنها را قادر ساخت که این سازوکار را برای اندازه‌گیری کارآیی نسبی هر سایت فرهنگی مورد استفاده قرار دهند. تجزیه و تحلیل تجربی آنها نشان می‌دهد که این روش قادر است کارآیی نسبی سازمان‌های فرهنگی را محاسبه نماید. ویتزل^۳ (۲۰۱۱) با استفاده از نظریه بیماری هزینه بامول^۴ به اندازه‌گیری کارآیی در تولیدات نمایشی آلمان پرداخت. او با استفاده از روش مرز فاصله تصادفی، نتیجه گرفت که افزایش در هزینه‌های واحد کار، به‌عنوان نتیجه واقعی افزایش نرخ دستمزد است. به‌علاوه، بازدهی‌های افزایشی نسبت به مقیاس که در اکثر تئاترها مشاهده می‌شود، گویای آن است که با افزایش مقیاس تولید، امکان دستیابی به سطوح بالاتر کارآیی وجود دارد.

دسته دوم، در علم اقتصاد مطالعات بسیاری در باب رابطه کارآیی بازار و مداخله دولت انجام شده است. از جمله برخی تحقیقات برجسته در این حوزه، لین^۵ و همکاران (۱۹۹۸) بیان می‌دارند که دولت‌ها برای جلوگیری از شکست بازار و ارتقاء کارآیی بازار در آن مداخله می‌کنند؛ که منجر به افزایش بازده سرمایه‌گذاری می‌شود. این دیدگاه، جزء دیدگاه‌های خوشبینانه موافق مداخله دولت می‌باشد.^۶

1. Taalas

2. Basso & Funari

3. Wetzel

۴. نظریه بیماری هزینه (Cost Disease) بیان می‌کند که سهم بالای هزینه‌های نیروی کار در تولید هنرهای نمایشی روند رو به افزایش دستمزدها را در پی خواهد داشت و هزینه‌های تولید را به‌طور اجتناب‌ناپذیری بالا می‌برد. در نتیجه، نرخ رشد هزینه تمام‌شده محصول از نرخ تورم بیشتر شده و منجر به افزایش شکاف عوایدی می‌شود. (بامول و بوون، ۱۹۶۶) در صورت درست بودن چنین ادعایی، مداخله دولت در تولید هنرهای نمایشی توجیه‌پذیر است.

5. Lin

۶. برای مطالعه بیشتر در مورد دیدگاه‌های خوش‌بینانه و بدبینانه اقتصاددانان در باب مداخله دولت در بازار، رجوع کنید به: خوشبویی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶-۱۱ و ابوترابی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۰۴.

اشلايفر و ويشنى^۱ (۱۹۹۸) معتقدند که زمانی که دولت مداخله‌ای را در بازار انجام می‌دهد و فرصت سرمایه‌گذاری به‌دست دولت به‌وجود می‌آید، شرکت‌ها برای کسب فرصت‌های سودآور با یکدیگر رقابت می‌کنند، ولی در نهایت، به‌علت درگیری‌های بالقوه با برنامه‌ها و سیاست‌های دولت، پروژه شکست خورده و با کاهش سرمایه‌گذاری روبه‌رو می‌شود. تئوری «دست‌گیرنده»^۲ نشان می‌دهد که شرکت‌های کنترل‌شده توسط دولت تمایل کمتری به کارآمد بودن دارند و در نتیجه، از نیروی انسانی بیشتری استفاده می‌کنند و در نهایت نیز ناکارآتر هستند. این دیدگاه، دیدگاهی بدبینانه نسبت به مداخله دولت در بازار است. با جمع‌بندی مطالعاتی که در این حوزه صورت گرفته است، از جمله، ولف^۳ (A۱۹۷۹ و B۱۹۷۹)، استیگلیتز (A۱۹۸۹ و B۱۹۸۹)، لوگرند^۴ (۱۹۹۱)، لافونت و تیرویل^۵ (۱۹۹۱)، بویر و رود^۶ (۲۰۰۳)، بلایند^۷ (۲۰۰۶)، ویمر و وینینگ^۸ (۲۰۱۱)، وبر^۹ و همکاران (۲۰۱۱)، فلوتوتو^{۱۰} و همکاران (۲۰۱۶) و شنوی^{۱۱} (۲۰۱۷) می‌توان بیان نمود که انجام هزینه‌های دولت به‌منظور فراهم کردن امنیت مرزها، شهرها و تهیه امکانات لازم برای تجارت و تولید و دیگر کالاها و خدمات عمومی لازم برای جامعه که می‌توان آنها را تحت عنوان تهیه و تولید کالاهای عمومی آورد، مورد تأیید اقتصاددانان کلاسیک است. اگر اختلاف نظری باشد در کمیت و کیفیت آن است. از نظر اقتصاددانان کلاسیک و طرفداران اقتصاد آزاد، دخالت دولت در تولید و بازار، فراتر از این حد جایز نیست. آنها هر گونه دخالت دولت را در بخش تولید و بازار را ناکارآمد دانسته و عامل کاهش در رفاه عمومی می‌پندارند. از آنجا که بازارهای کاملاً رقابتی و در نتیجه کاملاً کارآ، کمتر مشاهده شده‌اند، بنابراین مقررات‌زایی دولت در اقتصاد مورد توافق اغلب اقتصاددانان امروزی است. اما نکته مهم، تعیین سطح بهینه مقررات‌زایی است.

در نهایت، در علم اقتصاد هنر نیز برخی از محققان به کارآیی بازار هنر و مداخله

1. Shleifer & Vishny
2. Grabbing Hand
3. Wolf
4. Le Grand
5. Laffont & Tirole
6. Bevir & Rhodes
7. Blind
8. Weimer & Vining
9. Weber
10. Floetotto
11. Shenoy

دولت توجه کرده‌اند که خود این دسته نیز به دو بخش تقسیم می‌شود. گروهی که فقط مداخله‌های دولت را بررسی کرده و گروه دوم که به میزان اثربخشی این مداخله‌ها اشاره داشته‌اند؛ البته در میان این مطالعات نیز دیدگاه خوش‌بینانه و بدبینانه مشاهده می‌شود. در میان مطالعات گروه اول از دسته سوم، دَس^۱ (۱۹۷۹) به‌نحوه مداخله و به‌طور ویژه، پرداخت یارانه‌های هنر توسط دولت فدرال پرداخته است. رابینستین^۲ (۱۹۸۷) تحقیقی بر روی قیمت و یارانه در هنر، به‌منظور رشد اجتماعی در فرهنگ و افزایش نفوذ آن در زندگی عموم مردم شوروی، انجام داده است. وی نتیجه می‌گیرد که برای ترویج ارزش معنوی باید فعالیت‌هایی در راستای بهبود مدیریت انجام داد. به‌منظور اثربخشی اجتماعی فرهنگ در جامعه باید سیستم‌های اقتصادی اصلاح گردد. او یکی از این اصلاحات را اصلاح قیمت‌ها می‌داند و بیان می‌کند که استدلال‌های دولت در توجیه یارانه عمومی موجه نیست و پیشنهاد می‌کند که چشم‌انداز جدیدی در باب پیامدهای بیرونی محصولات هنری تبیین شود. فولرتون^۳ (۱۹۹۱)، هارویتز^۴ (۱۹۸۸)، تراسی (۱۹۹۹)، برلنت^۵ (۱۹۸۰) استدلال‌هایی در باب مداخله دولت در هنر انجام داده‌اند. تلاش اصلی آنها در توجیه یارانه‌های دولتی به‌دلیل ارزش ذاتی هنر برای توسعه فرهنگی، آموزش و پرورش و لذت بردن شهروندان و مسائلی از این دست است. آستن - اسمیت^۶ (۱۹۸۰) به این نتیجه می‌رسند که توزیع یارانه به هنر بخشی از یک تصمیم پیچیده سیاسی است، که شورای هنر و سیاستگذاران در آن دخیل‌اند و دلایل پرداخت یارانه را نمی‌توان با استدلال‌های منطقی توجیه کرد. مک‌کین^۷ (۱۹۸۲) با تبیین یارانه مطلوب برای هنر، به بررسی دلالت‌های هنجاری و تمایز منحنی تقاضا در بلندمدت در مقابل کوتاه‌مدت پرداخته است. او بیان می‌کند که تحلیل هزینه - فایده در اقتصاد هنر ممکن است که پرداخت یارانه را توجیه کند، اما با در نظر گرفتن هزینه‌های حاشیه‌ای در هنر این رویکرد ناپایدار است. چون هنر مانند برخی از صنایع دیگر در تحلیل‌های هزینه - فایده، برای پوشش هزینه‌های تولید و افزایش سود مطلوب ناپایدار است. مطالعات دیگری مانند

1. Das
2. Rubinstein
3. Fullerton
4. Horowitz
5. Berleant
6. Austen-Smith
7. Mccain

کیوی (۱۹۸۰) به حمایت مردم از هنر و فلد^۱ (۲۰۰۸) به بررسی رابطه مداخله دولت و کارآیی بازار از زوایای مختلف پرداخته است.

از میان مطالعات گروه دوم از دسته سوم، راسل^۲ (۱۹۸۰) آثار توزیع یارانه عمومی و بررسی ویژگی هنر به‌عنوان (کالای شایسته) که نیازمند مداخله دولت است، خصوصاً در وضعیت شکست بازار، پرداخته است. در نهایت، به این نتیجه می‌رسد که برای اثربخشی یارانه، باید توزیع یارانه هنر توسط دولت بازنگری شود و اندازه و میزان تأثیر آن در اقتصاد رفاه مورد بررسی قرار گیرد. او بیان می‌دارد که هیچ‌گونه تجربه‌ای از شکست بازار نمی‌تواند ادعا کند که فرمولی جهت تعیین میزان یارانه می‌تواند ارائه دهد و در نهایت، سطح یارانه‌ها به‌واسطه آن دسته از افراد که در سیاست ذی‌نفع‌دند تعیین می‌شود. فری^۳ (۱۹۹۹) نیز بیان می‌دارد که جنبه‌های نادیده گرفته‌شده‌ای از مداخله‌های دولت در هنر وجود دارد و بینش‌های متنوعی در اقتصاد هنر با درخواست قطعی از این که دولت باید هنر را پشتیبانی کند وجود دارد. هر یک از این دیدگاه‌ها، نظرات متفاوتی در خصوص کاهش شکست بازار به‌عنوان یک پدیده مهم کاهنده کارآیی ارائه می‌دهند. او نتیجه می‌گیرد که پشتیبانی از هنر باید در راه ایجاد انگیزه باشد و پرداخت یارانه باید به این امر کمک نماید. پیکاک (۱۹۹۴) با در نظر گرفتن هنرهای نمایشی به‌عنوان صنعت و مقایسه آن با یک کار تولیدی یا صنعتی، تبیین می‌کند که چرا بعضی از هنرمندان وضعیت هنر را به‌عنوان وضعیت قرمز قلمداد می‌کنند. او بیان می‌کند که این نگرانی، به‌واسطه فرضیه هنر به‌عنوان قربانی رشد نامتعادل بامول به‌وجود آمده است. در نهایت، نتیجه می‌گیرد که بهترین راه‌های توجیه افزایش بودجه به‌خاطر ارزش آموزشی هنر، ترجیح نسل‌های آینده از منافع حاصل از فرهنگ و کاهش بیماری هزینه بامول و تشویق بقای فعالیت‌های خلاق برای هنرهای نمایشی می‌باشد. برلنت (۱۹۸۰) نیز با عنوان کردن کمک مالی هنر به‌عنوان سیاست‌های اجتماعی، پرداخت یارانه به هنر را توجیه می‌کند و هارویتز (۱۹۸۸) نیز در پژوهشی مشابه با بررسی مشارکت دولت فدرال و دولت ایالتی در حمایت از فرهنگ در آمریکا به نتیجه مشابهی دست پیدا می‌کند. وُن^۴ (۱۹۷۷) استفاده از یارانه را در تولید خدمات فرهنگی تأیید می‌نماید. او به بیان اهداف دولت فدرال در

1. Feld
2. Russell
3. Frey
4. Vaughan

هنر به وسیله تعیین و توزیع بودجه عمومی می‌پردازد. اینها همگی مطالعاتی هستند که دیدگاه مثبت به رابطه کارآیی بازار و مداخلات دولت داشته‌اند.

با توجه به مطالعات انجام‌شده در حوزه مداخله دولت در بازار و با نظر به انواع دیدگاه‌های خوش‌بینانه و بدبینانه در مبحث مداخله‌های دولت در بازار، دیدگاه خوش‌بینانه به واسطه وجود شکست‌های بازار در تولید کالاهای عمومی (ایتان^۱، ۱۹۹۱؛ استیگلیتز، ۲۰۰۰ و نتزر^۲، ۱۹۷۸) و خصوصاً کالاهای هنری (تراسبی، ۲۰۰۱: ۶۰) به علت کاربرد بودن (بامول و بوون، ۱۹۶۶)، وجود ارزش‌های غیر بازاری (کیوز، ۲۰۰۰؛ تراسبی، ۲۰۰۱؛ پیکاک، ۱۹۶۹؛ توس، ۲۰۱۰؛ کوی، ۱۹۸۰؛ فولرتون، ۱۹۹۱؛ پومورین و فری^۳، ۱۹۹۰ و آهاگان، ۱۹۹۸) مداخلات دولت در بازار را توجیه می‌نماید. از طرفی، دیدگاه بدبینانه با دلایلی همچون وجود شکست دولت (منگر^۴، ۱۸۷۱ و ولف، B۱۹۷۹)، عدم تمایل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در مقابل سرمایه‌گذاری بخش دولتی (اشلایفر و ویشنی، ۱۹۹۸) و انگیزه‌های سیاسی دیوان‌سالاران به جای انگیزه‌های جبران شکست‌های بازار (ولف، A۱۹۷۹ و B۱۹۷۹؛ استیگلیتز A۱۹۸۹ و B۱۹۸۹؛ لوگرند، ۱۹۹۱؛ لافونت و تیروول، ۱۹۹۱؛ بویر و رود، ۲۰۰۳؛ بلایند، ۲۰۰۶؛ ویمر و وینینگ، ۲۰۱۱؛ ویر و دیگران، ۲۰۱۱ و فری، ۲۰۰۰) وجود انحرافات قیمتی (گریفین، ۱۳۷۸) و رفتارهای صلاح‌دیددی (پولانی^۵، ۱۹۵۷؛ لاپورتا^۶ و دیگران، ۲۰۰۲) عدم مداخله دولت در بازار را توصیه می‌نمایند. اما، در عصر حاضر دیگر مسئله مداخله و یا عدم مداخله در بازار مطرح نیست، بلکه مسئله چگونگی نحوه مداخله‌های در بازار است. با توجه به مطالب ارائه‌شده، یکی از انگیزه‌های مداخله دولت در بازار برطرف نمودن شکست بازار است، اما همیشه مداخله‌های دولت باعث افزایش کارآیی بازار نشده و گاهی مداخله‌های نادرست دولت، منجر به شکست دولت می‌گردد؛ که شکست دولت از اهمیت بیشتری نسبت به شکست بازار برخوردار است. بحث اصلی در مورد ورود و یا عدم ورود دولت به بازار نیست، بلکه مسئله اصلی نوع، شدت و اثربخشی این مداخله در بازار است.

در مجموع، در ادبیات موضوع، مطالعه‌ای مشاهده نشده است که به برآورد اثر میزان

1. Eaton
2. Netzer
3. Pommehne & Frey
4. Menger
5. Polanyi
6. La Porta

مداخله دولت بر کارآیی تولید تئاتر پرداخته باشد. به علاوه، اکثر محققان این رابطه را به صورت پیش فرض، خطی در نظر گرفته‌اند. ابوترابی و بهرامی (۱۳۹۴) تنها مطالعه مشاهده‌شده‌ای است که فرضیه غیرخطی بودن اثرگذاری مداخله دولت بر کارآیی بازار را به صورت نظری تبیین کرده است.

در ایران نیز بیشتر مطالعاتی که در ارتباط با مسائل اقتصادی تئاتر انجام شده است، از رویکرد جامعه‌شناسانه تبعیت کرده‌اند و مطابق با روش‌شناسی علم اقتصاد نیستند. بیشتر پژوهش‌هایی که با نگاه هنری یا جامعه‌شناسی تدوین شده‌اند، تحلیلی و یا مقایسه‌ای تخصصی - موضوعی در تئاتر هستند و نمونه منسجم پژوهشی در حوزه تخصصی هنرهای نمایشی (تئاتر) انجام نگرفته است. هر چند چنین مطالعاتی مسائل اقتصادی هنرهای نمایشی را به خوبی برجسته کرده‌اند، ضعف این مطالعات آن است که عمدتاً رویکردی توصیفی و جامعه‌شناختی داشته و کمتر از تحلیل‌های مبتنی بر آمار استنباطی در چارچوب روش‌شناسی علم اقتصاد بهره برده‌اند. بنابراین، باید در تعمیم نتایج آنها به جامعه هنرهای نمایشی، محتاطانه برخورد کرد.

در مقاله حاضر، تلاش می‌شود که پس از مطالعه و طبقه‌بندی انواع مداخله دولت و نیز تعیین شاخص‌های کارآیی بازار و مداخله دولت، با استفاده از بررسی نمونه‌ای تئاترهای اجرا شده در ۵ سال گذشته در شهر تهران، داده‌های مورد نیاز جمع‌آوری شده و با استفاده از روش‌های اقتصادسنجی، برازشی از رابطه میان مداخله دولت و کارآیی تولید تئاتر استخراج شده و سطح بهینه مداخله‌های دولت تعیین گردد.

۳. روش تجزیه و تحلیل الگو

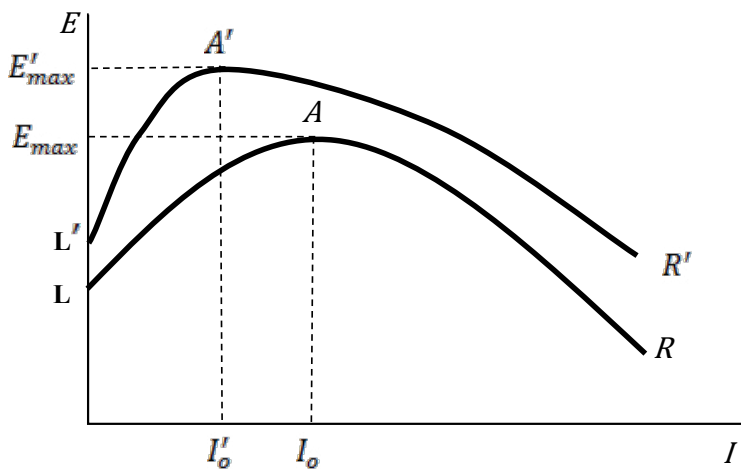
شاخص‌های مورد استفاده در تحقیق، شامل میزان مداخله دولت (I) و کارآیی تولید (E) است. برای محاسبه شاخص‌های مورد مطالعه، برخی از داده‌ها بر مبنای کمک هزینه‌های پرداخت شده از سوی دولت و بخشی دیگر از تولیدکنندگان تئاتر در قالب مصاحبه و پرسشنامه جمع‌آوری شده است. در گام اول، با استفاده از روش کیفی و با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با خبرگان سازمان‌های نظارتی، ابعاد گوناگون مداخلات مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه، از طریق مصاحبه با ۲۰ نفر از نخبگان تولید و مطرح‌ترین هنرمندان، انواع روش‌های مداخله دولت در بازار تئاتر در شش سال اخیر شناسایی شده است. در گام دوم، ۱۲۰ پرسشنامه در زمینه تولید تئاتر و تولیدات بنگاه‌ها و هزینه‌های تولید در

میان تولیدکنندگان تئاترهای تولیدشده طی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۴ توزیع و جمع‌آوری شد. این پرسشنامه به‌عنوان مهم‌ترین ابزار گردآوری اطلاعات می‌باشد.

در جمع‌آوری نمونه‌های آماری از روش نمونه‌گیری تصادفی عمدی برای هر نوع مداخله استفاده شده و سپس، با استفاده از استنتاجات آماری مبتنی بر روش‌های اقتصادسنجی، نوع و سطح بهینه مداخله دولت بر اساس حداکثر شدن کارآیی بازار تئاتر در ایران تعیین شده است. در ادامه، مدل نظری پژوهش، ملاک دسته‌بندی انواع مداخله‌های دولت و روش‌های برآورد به‌کار گرفته شده، توضیح داده می‌شود.

۳.۱. معرفی مدل

با توجه به این نکته که پژوهش حاضر بر پایه نظریات اقتصاد رفاه استوار است، مدل مفروض بر اساس مرور ادبیات موضوع مداخله - کارآیی، مشابه نمودار ۱ پیشنهاد شده است.



نمودار ۱: مدل پیشنهادی مرز بهینه مداخله دولت

منبع: ابوترابی و بهرامی (۱۳۹۴)

با توجه به نمودار ۱، محور افقی میزان مداخله دولت (I) و محور عمودی کارآیی (E) را نشان می‌دهد. نقطه L نشان‌دهنده حالت آزادسازی^۱ کامل است. در این نقطه، دولت هیچ‌گونه مداخله‌ای در بازار ندارد. با در نظر گرفتن منحنی LAR ، با افزایش مداخله

1. Intervention
2. Liberalization

دولتی در بازار و حرکت از نقطه L به A ، کارآیی افزایش می‌یابد. در نقطه A میزان مداخله دولت بهینه بوده (I_0) و کارآیی بازار حداکثر میزانی است که با مداخله دولت امکان تحقق آن وجود دارد (E_{max}) حرکت از نقطه L تا A درجه‌ای از تشدید مقررات‌زایی را نشان می‌دهد که به لحاظ اجتماعی با بهبود پارتو^۱ همراه است. از نقطه A به بعد هر چه بر میزان مداخله دولت افزوده شود، کارآیی بازار کاهش یافته و به اصطلاح بازار سرکوب^۲ می‌شود؛ به گونه‌ای که نقطه‌ای مانند R کارآیی بازار از حالتی که دولت هیچ‌گونه مداخله‌ای در بازار نداشته باشد (آزادسازی کامل) کمتر است.

در عین حال، منحنی LAR با سطح توسعه‌یافتگی مفروض و مشخصی از زیرساخت‌ها در اقتصاد رسم شده است. دولت با توسعه زیرساخت‌ها می‌تواند اقتصاد را از منحنی LAR به منحنی $L'AR'$ منتقل کند؛ به طوری که با سطح مداخله بهینه کمتری (E'_{max}) به سطح بالاتری از کارآیی بازار (I_0) دست یابد (نقطه A') با وجود توسعه زیرساخت‌ها، حتی در حالت جدید نیز مداخله بیش از حد بهینه دولت می‌تواند مانع تحقق حداکثر کارآیی بازار شود. البته مدل پیشنهادی برگرفته از ایده مقاله ابوترابی و بهرامی (۱۳۹۴) است که تحقیق حاضر، برای اولین بار، در بازار تئاتر به آزمون تجربی آن می‌پردازد.

۳.۲. دسته‌بندی انواع مداخله‌های دولت

با بررسی نظرات خبرگان تئاتر، شش نوع مداخله دولت در تولید تئاتر شرح زیر دسته‌بندی شد: ۱. مداخله نوع اول: فقط در قالب صدور مجوز و پروانه اجرا برای اثر تولیدشده؛ ۲. مداخله نوع دوم: در قالب صدور مجوز و پروانه اجرا به‌علاوه سالن نمایش و چند درصد از گیشه؛ ۳. مداخله نوع سوم: در قالب صدور مجوز و پروانه اجرا به‌علاوه سالن نمایش، چند درصد از گیشه و بخشی از مخارج اجرا در قالب کمک‌هزینه تولید؛ ۴. مداخله نوع چهارم: در قالب صدور مجوز و پروانه اجرا، سالن نمایش، چند درصد از گیشه، تأمین کلیه هزینه‌های تولید؛ ۵. مداخله نوع پنجم: در قالب صدور مجوز و پروانه اجرا و بخشی

۱. Pareto Improvement: کارآیی پارتو (Pareto Efficiency) یا بهینگی پارتو (Pareto Optimality) حالتی از تخصیص منابع است که در آن امکان بهتر کردن وضعیت یک فرد، بدون بدتر کردن وضعیت فردی دیگر، وجود ندارد. در یک تخصیص اولیه از منابع در بین مجموعه‌ای از افراد، هر تغییر در این تخصیص که وضعیت فردی را بدون تغییر منفی در وضعیت افراد دیگر بهتر کند، بهبود پارتو نامیده می‌شود. (لیتل، ۱۹۵۰: ۸۹)

از مخارج اجرا در قالب کمک‌هزینه؛ ۶. مداخله نوع ششم: سایر انواع مداخله‌های دولت که عمومیت کمتری دارند در این دسته خلاصه شده‌اند. اما، در روند پژوهش به‌علت عدم وجود اطلاعات کافی و محدودیت‌های تحقیق، نوع ششم مداخله حذف گردید. گفتنی است که این دسته‌بندی به‌گونه‌ای انجام شده است که هر تئاتر اجرا شده در این بازه زمانی، فقط و فقط در یکی از این دسته‌ها قرار گیرد. مجموعاً در پنج دسته اول (که در این پژوهش بررسی شده‌اند) داده‌های مربوط به ۱۲۰ تئاتر از طریق پرسشنامه جمع‌آوری شده است. برای محاسبه شاخص کارآیی (E) هر تئاتر اجرا شده، با مفروض دانستن اینکه تولید تئاتر بازدهی ثابت نسبت به مقیاس داشته و امکان جانشینی فنی میان عوامل تولید وجود ندارد، از رابطه زیر استفاده می‌شود.

$$E = \frac{(AP_L/P_L)}{(AP_K/P_K)} \times 100$$

که در آن، AP_L بهره‌وری متوسط نیروی کار، P_L قیمت هر نفر ساعت نیروی کار، AP_K بهره‌وری متوسط سرمایه و P_K قیمت هر یک ریال سرمایه است.^۱

۳.۳. تصریح الگو

همان‌طور که در تبیین سیر تحول اندیشه در ادبیات موضوع اشاره شد، به‌نظر می‌رسد که از یک‌سو، نمی‌توان بازار غیرکارآ و غیر رقابت کامل را به حال خود رها کرد (به‌دلیل وجود شکست‌های بازار) و از سوی دیگر، مداخله دولت نیز در صورتی که بیش از حد بهینه باشد و یا با روشی نادرست اعمال شود، خود منجر به تشدید ناکارآیی تولید می‌شود (به‌دلیل وقوع شکست‌های دولت) بنابراین، می‌توان استدلال کرد که برای هر نوع مداخله دولت، یک حد آستانه‌ای بهینه وجود دارد که تعیین‌کننده مرز کارآی مداخله دولت در بازار است. بر این اساس، باید از یک الگوی غیرخطی برای برآورد اثر میزان مداخله دولت بر کارآیی تولید استفاده شود. مقاله حاضر، الگوی ابوترابی و بهرامی (۱۳۹۴) را برای این منظور انتخاب می‌کند. همچنین، باید روش (های) تخمین غیرخطی به‌کار برده شود. این مقاله، از دو روش رگرسیون حداقل مربعات معمولی با تصریح U وارون و روش

۱. برای مطالعه بیشتر در مورد انواع مداخله دولت در تئاتر ایران، توضیحات لازم در مورد هر نوع مداخله، آمارهای مرتبط با تئاترهایی که از این مداخله‌ها استفاده کرده‌اند، نحوه محاسبه شاخص کارآیی و شاخص میزان مداخله دولت، به مقاله خوشبوئی و همکاران (۱۳۹۶) مراجعه شود.

رگرسیون حد آستانه‌ای مقطعی، برای انجام برآوردهای غیرخطی استفاده می‌کند. در این الگوی انتخاب‌شده، انتظار می‌رود در سطوح پایین مداخله، با افزایش مداخله دولت، کارآیی تولید افزایش یابد، همچنین دولت موارد شکست بازار را پوشش دهد. اما ممکن است مداخله بیش از حد دولت منجر به ایجاد شرایط شکست دولت گردد، به‌گونه‌ای که با افزایش مداخله، ناکارآیی تولید بیشتر شود. در این مقاله، جهت برآورد آثار انواع مداخله‌های دولت بر کارآیی تولید تئاتر، از سه تصریح اقتصادسنجی مختلف استفاده می‌شود: تصریح خطی، تصریح U وارون و تصریح حدآستانه‌ای مقطعی. جهت برآورد الگوی مورد نظر از داده‌های مقطعی استفاده شد.

جهت برازش تصریح خطی از رابطه ۱ و تصریح U وارون از رابطه ۲ استفاده می‌شود.

$$(1): E_i = a_0 + a_1 I_i + U_i$$

$$(2): E_i = B_0 + B_1 I_i + B_2 I_i^2 + U_i$$

بنابراین، بر اساس مدل پیشنهادی در بخش (۳.۱)، علاوه بر برآورد رگرسیون خطی ساده (رابطه ۱)، رگرسیون درجه دوم نیز برآورد می‌شود. در این معادله، E_i میزان کارآیی تولید، I_i میزان مداخله دولت براساس واحد پولی است، I_i^2 بیانگر ویژگی غیرخطی معادله فوق است. U_i نشان‌دهنده جزء اخلاص است^۱. حجم نمونه در هر مداخله ۲۳ مشاهده بوده است.

همچنین، در این مقاله از روش رگرسیون حد آستانه‌ای، که یک روش تصریح غیرخطی است، با فرض وجود رابطه U وارون میان مداخله دولت و کارآیی تولیدات نمایشی، نیز استفاده می‌شود. مدل حدآستانه‌ای یا ترشولد، نوعی از مدل‌های غیرخطی است که یک یا چند نقطه شکست (حد آستانه) را در مدل برآورد می‌نماید. این مدل با مشخص کردن یک نقطه آستانه‌ای تعیین می‌نماید که ممکن است مقدار یا علامت (با هر دو) ضریب اثر مداخله دولت بر کارآیی تولید تئاتر، قبل و بعد از حد آستانه‌ای متفاوت باشد. بنابراین، با استفاده از روش رگرسیونی آستانه‌ای می‌توان مدلهایی را که دارای میزان آستانه‌ای هستند برآورد نمود.

در این مقاله، فرض شده است که اثر مداخله دولت بر کارآیی تولیدات تئاتر، در انواع

۱. اثر متغیرهای غیرقابل مشاهده و عوامل ناشناخته مؤثر بر کارآیی تولید تئاتر (مانند کیفیت، متن اجراشده، بازیگران یک اجرا و غیره) در جزء اخلاص قرار خواهد گرفت.

مداخله‌های دولت متفاوت است و بنابراین، مدل رگرسیونی برای هر نوع مداخله، به صورت جداگانه برآورد شده است. به علاوه، این رابطه برای تمام مشاهدات نمونه (صرف نظر از نوع مداخله) به صورت ترکیبی (Pooled) نیز برآورد شده است.

۳.۴. نتایج بررسی اثر مداخله دولت بر کارآیی بازار تئاتر در ایران

در جدول ۱ نتایج برازش معادله درجه دوم بر اساس رهیافت حداقل مربعات معمولی (OLS) نشان داده شده است.

جدول ۱: اثر انواع مداخله دولت بر کارآیی تولید تئاترهای تهران (تصریح U و ارون)

انواع مداخلات						متغیرها ^۱
کل مداخله‌ها	مداخله نوع پنجم	مداخله نوع چهارم	مداخله نوع سوم	مداخله نوع دوم	مداخله نوع اول	
۲۲/۴۰۹۸ (۰/۰۰۰۰)	۱۹/۳۱۴۵ (۰/۰۴۰۳)	۱۲/۰۳۷۶ (۰/۰۰۳۶)	۷۶/۴۲۶۶ (۰/۰۰۰۹)	۲۶/۰۲۹۹ (۰/۰۰۰۰)	۱۹/۵۵۴۵ (۱/۰۰۰۴)	C
۰/۰۰۰۵ (۰/۰۵۳۳۷)	۰/۰۳۵۱ (۰/۹۱۷۳)	-۱/۰۸۵۸ (۰/۱۲۵۷)	-۱/۶۱۷۶ (۰/۶۱۲۳)	-۰/۲۰۴۰ (۰/۳۲۸۳)	-۴/۷۵۴۵ (۰/۸۳۲۵)	I
-۰/۱۹۹۱ (۰/۰۰۰۰)	-۰/۰۰۱۱ (۰/۶۲۷۹)	۰/۰۰۰۲ (۰/۲۵۸۷)	۰/۰۳۵۹ (۰/۵۹۴۲)	-۰/۰۰۰۱ (۰/۹۱۸۰)	۰/۰۷۸۴ (۰/۹۷۰۳)	I ²
۰/۱۹۰۵	۰/۰۰۴۰	۰/۰۷۷۶	-۰/۰۸۴۰	۰/۰۰۲۳	۰/۲۶۶۹	R ²
۱۵/۰۰۴۸ (۰/۰۰۰۰)	۱/۰۴۶۵ (۰/۳۶۸۷)	۱/۹۲۶۳ (۰/۱۷۱۷)	۰/۱۴۶۸ (۰/۸۶۴۳)	۱/۰۲۵۹ (۰/۳۷۶۵)	۵/۷۳۳۶ (۰/۰۰۹۲)	F
۱/۹۶۶۹	۲/۲۱۶۶۱۷	۲/۱۲۷۳	۱/۴۹۱۴	۲/۱۵۷۴	۱/۵۳۷۰	D.W.
۲/۰۱۵۳ (۰/۰۹۷۷)	۰/۹۰۵۷ (۰/۴۸۰۴)	۰/۳۰۲۱ (۰/۸۷۲۷)	۰/۱۶۰۵ (۰/۹۵۵۶)	۰/۳۷۷۷ (۰/۸۲۱۵)	۰/۲۶۱۱ (۰/۸۹۹۶)	F-White Test

اعداد داخل پرانتز احتمال آماره محاسباتی در سطح معنی‌داری ۵ درصد است.

منبع: یافته‌های پژوهش

۱. C: عرض از مبدأ

I: میزان مداخله دولت

I²: بیانگر ویژگی غیرخطی معادله فوق است

R²: ضریب تبیین

F: معنی‌داری کلی خط رگرسیون را آزمون می‌کند

D.W: آماره دوربین - واتسن (Durbin Watson) که وجود خودهمبستگی را آزمون می‌کند

F-White Test: آماره وایت که وجود واریانس ناهمسانی را آزمون می‌کند

برای تشخیص واریانس ناهمسانی از آزمون وایت^۱ استفاده شده است. نتایج جدول ۱ برای انواع مداخله‌ها بیانگر عدم وجود واریانس ناهمسانی و خودهمبستگی در برازش‌ها است. همچنین، نشان می‌دهد که اثر انواع مداخله‌های دولت بر کارآیی تولید تئاتر معنی‌دار نشده است. این در حالی است با توجه به مدل پیشنهادی انتظار بر این است که در سطوح پایین مداخله منجر به افزایش کارآیی بازار گردد و هرچه بر میزان مداخله افزوده شود سطح کارآیی تولیدات نیز ارتقا یابد. اما، نتایج فوق بیانگر عدم تأثیر مداخله‌ها در روند کارآیی تولیدات بررسی شده است. البته با کمی اغماض، نتایج تخمین کل مداخله‌ها، فرضیه پژوهش را تأیید می‌نماید. بنابراین، هم مداخله نکردن دولت در بازار (مداخله نوع اول) منجر به ناکارآیی بازار می‌گردد و هم انواع مداخله‌های دیگر (مداخله نوع دوم تا پنجم) منجر به افزایش ناکارآیی بازار شده است. از طرفی، R^2 تعدیل شده پایین بوده و نشان می‌دهد که در بهترین شرایط، مداخله دولت تنها قادر است ۲۶٪ از تغییرات کارآیی تولید تئاتر حول میانگین خود را توضیح دهند و در بدترین شرایط (۰/۰۸۴۰٪) مداخله دولت قادر نیست تغییرات کارآیی تولید تئاتر، حول میانگین خود را توضیح دهند^۲. آماره F محاسباتی نیز معنی‌داری کلی خط رگرسیون را تنها برای مداخله نوع اول و رگرسیون کل مداخله‌ها تأیید می‌کند.

باید توجه داشت که ثبات فرضیه‌های مبتنی بر U و U وارون همانند فرضیه کوزنتس^۳ (۱۹۵۵) معمولاً تنها با استفاده از داده‌های بین‌کشوری امکان‌پذیر است (برای مطالعه بیشتر رک: پاکرت^۴، ۱۹۷۳؛ الیوالیا^۵، ۱۹۷۶ و فیلدز^۶، ۱۹۸۰) زیرا معمولاً در یک کشور خاص، تغییرات زیرساختاری چنان کند و زمان‌بر اتفاق می‌افتد که در مقادیر نمونه جمع‌آوری شده برای یک کشور خاص چندان قابل ملاحظه نیست.

علاوه بر مدل U وارون، به‌منظور برآورد اثر مداخله دولت بر کارآیی تولید از برازش مدل خطی ساده نیز استفاده شده است. جدول ۲ برای نتایج برازش مدل خطی، نشان می‌دهد که نتایج حاصل از این دو نوع تصریح فرم تبعی (U وارون و خطی) تفاوت قابل ملاحظه‌ای را ارائه نمی‌دهد.

1. White Heteroskedasticity Test

۲. وقتی R^2 تعدیل شده منفی می‌شود به معنای صفر بودن است. (گجراتی، ۱۳۹۱: ۴۹۴-۴۶۶)

3. Kuznets

4. Paukert

5. Ahluwalia

6. Fields

جدول ۲: اثر انواع مداخله دولت بر کارآیی تولید نتاثرهای تهران (تصریح خطی)

متغیرها	انواع مداخلات				
	مداخله نوع اول	مداخله نوع دوم	مداخله نوع سوم	مداخله نوع چهارم	مداخله نوع پنجم
C	۱۹/۵۱۹۵ (۳/۹۰۰۲)	۲۵/۹۴۶۵ (۴/۱۷۱۰)	۶۸/۴۹۰۱ (۰/۰۰۰۰)	۸/۴۸۳۵ (۰/۰۰۰۳)	۲۲/۶۱۰۵ (۰/۰۰۰۶)
I	-۵/۵۸۷۴ (۰/۰۰۱)	-۰/۱۸۷۸ (۰/۱۵۸۱)	۰/۰۱۹۱ (۰/۹۸۲۰)	-۰/۰۲۶۵ (۰/۱۳۱۷)	-۰/۱۲۳۰ (۰/۱۸۰۰)
R ²	۰/۲۹۶۲	۰/۰۴۹۳	-۰/۰۴۷۵	۰/۰۶۲۲	-۰/۰۳۸۳
F	۱۱/۹۴۲۹ (۰/۰۰۱۹)	۲/۱۴۱۹ (۰/۱۵۸۱)	۰/۰۰۰۵ (۰/۹۸۲۰)	۲/۴۵۹۶ (۰/۱۳۱۷)	۱/۹۱۷۲ (۰/۱۸۰۰)
D.W.	۱/۵۳۳۳	۲/۱۴۲۳	۱/۵۳۶۳	۲/۱۳۹۵	۱/۸۰۶۵
F-White Test	۰/۳۹۳۸ (۰/۶۷۸۸)	۰/۱۶۴۰ (۰/۸۴۹۹)	۰/۰۷۶۶ (۰/۹۲۶۴)	۰/۲۱۷۳ (۰/۸۰۶۵)	۱/۲۲۳۵ (۰/۳۱۴۳)
کل مداخله‌ها	۲۲/۰۴۴۱ (۰/۰۰۰۰)	۲۲/۰۴۴۱ (۰/۰۰۰۰)	۲۲/۰۴۴۱ (۰/۰۰۰۰)	۲۲/۰۴۴۱ (۰/۰۰۰۰)	۲۲/۰۴۴۱ (۰/۰۰۰۰)

اعداد داخل پرانتز احتمال آماره محاسباتی در سطح معنی‌داری ۵ درصد است.

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به جدول ۲، بررسی نقض فروض کلاسیک، تأییدکننده عدم وجود واریانس ناهمسانی و خودهمبستگی در این برازش‌ها است. نتایج تخمین کل مداخله‌ها، بیانگر یک رابطه منفی معنی‌دار بین مداخله دولت و کارآیی تولیدات نتاثر است و بیان می‌کند که هر یک درصد افزایش در انواع مداخلات دولت، ۰/۱۳- درصد کاهش کارآیی تولید را در پی خواهد داشت. آماره F محاسباتی معنی‌داری کلی خط رگرسیون را تأیید می‌کند. در تمام انواع مداخله‌ها نیز، به غیر از مداخله نوع اول، نتایج مشابه نتایج برازش U و آرون است. اما در مداخله نوع اول، شاخص مداخله دولت تأثیر منفی معنی‌داری بر کارآیی تولید داشته است. این در حالی است که در برازش به روش تصریح U و آرون در همین نوع مداخله، دولت نتوانسته اثر معنی‌داری بر کارآیی تولید داشته باشد. در عین حال، باید توجه داشت که اثر مداخله نوع اول بر کارآیی تولید منفی بوده است، بدین معنی که افزایش یک درصد مداخله نوع اول منجر به کاهش ۵/۵۸۷۴- در کارآیی تولید می‌شود. با توجه به اینکه مداخله نوع اول کمترین سطح مداخله دولت در تولید نتاثر است (به زبان دیگر، به معنای مداخله نکردن در بازار محسوب می‌شود)، بنابراین با توجه به انتظار

تئوریک، مداخله دولت در بازار توجیه شده و عدم مداخله دولت در بازار نیز منجر به افزایش ناکارایی تولید می‌گردد. به عبارت دیگر، همان‌طور که در ادبیات موضوع بیان شد، مسئله اصلی مداخله کردن یا مداخله نکردن دولت نیست، بلکه نوع و میزان مداخله دولت است. آماره F محاسباتی معنی‌داری کلی خط رگرسیون برای مداخله نوع اول را تأیید می‌کند.

جدول ۳: اثر انواع مداخله دولت بر کارایی تولید تئورهای تهران (تصریح حد آستانه‌ای)

کل مداخله‌ها		مداخله نوع پنجم		مداخله نوع چهارم	مداخله نوع سوم	مداخله نوع دوم			مداخله نوع اول	معیارهای
		I > 0	I < 0			I > 29/79	I < 29/79	I > 9/38		
۱۹/۶۸۶۳ (۰/۰۰۰۰)	۲۶/۱۰۶۴ (۰/۰۰۰۰)	۲۱/۱۵/۶۸ (۰/۰۲۳۰)	-۷/۰۶۶۷ (۰/۵۵۶۹)	۸/۴۸۳۵ (۰/۰۰۰۴)	۶۸/۴۹۰۱ (۰/۰۰۰۰)	۳۱/۶۸۵۴ (۰/۰۰۱۴)	۸۳/۴۱۹۳ (۰/۰۰۰۰)	۱۸/۳۷۵۰ (۰/۰۰۰۲)	۱۹/۵۱۵۹ (۰/۰۰۰۰)	C
-۰/۱۰۴۸ (۰/۰۰۰۱)	-۰/۱۷۳۱ (۰/۰۰۰۶)	-۰/۱۲۰۴ (۰/۲۸۰۱)	۱/۷۱۹۴ (۰/۰۱۲۵)	-۰/۰۲۶۵ (۰/۰۸۰۵)	۰/۰۱۹۱ (۰/۹۸۲۰)	-۰/۵۶۳۹ (۰/۰۹۰۶)	-۱۵/۱۲۵۰ (۰/۰۰۲۶)	-۰/۲۶۳۶ (۰/۰۲۰۳)	-۵/۵۸۷۴ (۰/۰۰۲۰)	I
۰/۱۷۸۲		۰/۲۶۹۵		۰/۰۶۲۲	-۰/۰۴۷۵	۰/۶۲۲۴			۰/۳۲۳۲	R ²
۹/۶۰۵۲ (۰/۰۰۰۰)		۳/۸۲/۹۰ (۰/۰۲۵۶)		۲/۴۵۹۶ (۰/۱۳۱۷)	۰/۰۰۰۵ (۰/۹۸۲۰)	۸/۹۰۵۳ (۰/۰۰۲۶)			۱۱/۹۴۹۹ (۰/۰۰۱۹)	F
۱/۹۴۴۲		۸/۶۴۰۵		۲/۱۳۹۵	۱/۵۳۶۳	۲/۱۳۷۳			۱/۵۳۳۳	D.W.
۱/۹۷۲۵ (۰/۰۸۸۰)		۲/۱۳۵۲ (۰/۱۰۷۷)		۰/۲۱۷۳ (۰/۸۰۶۵)	۰/۰۷۶۶ (۰/۹۲۶۴)	۰/۴۹۲۸ (۰/۸۴۱۸)			۰/۳۹۳۸ (۰/۶۷۸۸)	F-White Test

اعداد داخل پرانتز احتمال آماره محاسباتی در سطح معنی‌داری ۵ درصد است.

منبع: یافته‌های پژوهش

نتایج مدل حد آستانه‌ای در جدول ۳ خلاصه شده است. با توجه به نتایج فوق، مداخله نوع اول مشابه فرم نتایج تصریح خطی است و هیچ حد آستانه‌ای در این نوع مداخله، مشاهده نمی‌شود. نتایج این برآزش‌ها، بیانگر وجود رابطه خطی معنی‌دار منفی بین مداخله دولت و کارایی تولید است. در عین حال، در مداخله نوع دوم، دو حد آستانه‌ای وجود دارد. بدین ترتیب که در زمان کاهش مقدار مداخله دولت به کمتر از ۰/۱۶٪، مداخله دولت اثر منفی معنی‌داری برابر با ۰/۲۶۳٪ بر کارایی تولیدات داشته است. زمانی که مداخله دولت بین ۰/۱۶٪ تا ۹/۳۸٪ قرار گیرد، اثر منفی مداخله دولت بر کارایی تولید

بیشتر شده و به ۱۵/۱۲۵٪ خواهد رسید. اما، زمانی که شدت مداخله از ۹/۳۸٪ بیشتر شده، اثر معنی‌داری بر کارآیی تولید ندارد. در نوع سوم و چهارم مداخله نیز، هیچ حد آستانه‌ای مشاهده نشده و رابطه معنی‌داری هم بین مداخله دولت و کارآیی تولید وجود نداشته است. مداخله نوع پنجم نیز، دارای حد آستانه‌ای مداخله دولت، برابر با ۲۹/۷۹٪ می‌باشد. بنا بر نتایج این برآزش، نتایجی که مداخله دولت در آنها کمتر از این حد آستانه‌ای بوده، اثر مداخله دولت بر کارآیی تولید تئاتر مثبت و معنی‌دار و برابر با ۱/۷۱۹٪ برآورد شده است. برای تئاترهایی که مداخله دولت در آنها، بالاتر از حد آستانه‌ای تقریباً ۳۰٪ بوده، اثر مداخله دولت بر کارآیی تولید معنی‌دار نشده است؛ بدین معنی که مداخله دولت بالاتر از ۳۰ درصد نتوانسته است کارآیی تولید تئاتر را ارتقا دهد. در نهایت، نتایج برآزش‌ها به صورت کلی (۱۲۰ مشاهده و بدون تفکیک انواع مداخله) حد آستانه‌ای مداخله دولت برابر با صفر شده است. در مواردی که میزان مداخله کمتر از صفر درصد بوده است (یعنی آن دسته از مداخلاتی که دولت در مجموع مالیات بیشتری نسبت به کمک هزینه‌ها دریافت کرده)، اثر مداخله دولت بر کارآیی تولید ۰/۱۷۳٪ - و معنی‌دار بوده است. برای میزان مداخله‌های بالاتر از صفر دولت (آن دسته از تولیدکنندگانی که خالص یارانه دریافتی ایشان مثبت بوده است)، اثر مداخله دولت بر کارآیی تولید ۰/۱۰۴٪ - و کمتر از حالت قبل بوده است. این نتایج گویای آن است که پرداخت یارانه دولتی حتی در بدترین وضعیت نیز، بهتر از عدم پرداخت کمک‌هزینه (یارانه تولید) و دریافت مالیات از تولیدکنندگان بوده است. بنابراین، نتایج این مقاله، عدم مداخله دولت در بازار را تأیید نمی‌کند، اما تأکید می‌کند که هر نوع مداخله و هر میزان مداخله، الزاماً کارآیی را افزایش نداده و بسیار مهم است که سیاست‌گذاران نسبت به نوع و میزان بهینه مداخله در بازار آگاهی داشته باشند.

جمع‌بندی

نتایج این مقاله گویای آن است که علی‌رغم اینکه مداخله دولت در تولید تئاتر، برای افزایش کارآیی آن حائز اهمیت است، اما دولت در انتخاب نوع صحیح مداخله و نیز تعیین میزان بهینه هر نوع مداخله، عملکرد مناسبی نداشته است. همین امر، باعث شده است که در بسیاری از موارد، مداخله دولت یا اساساً نادرست بوده و یا بیش از حد باشد و در نتیجه، نتواند اثربخشی مورد انتظار را داشته باشد. به نظر می‌رسد که تنوع بالای

قوانین، پیچیدگی بیش از حد مقررات‌ها، ایجاد انحراف‌های قیمتی، اعمال صلاح‌دیدی قوانین و عدم پایبندی به یک قاعده سیاست‌گذاری مشخص، مقررات‌زایی بیش از حد و توسعه‌نیافتگی زیرساخت‌ها نیز از عواملی باشند که این مسئله را تشدید کرده^۱ و شایسته است در مطالعات بعدی، به‌طور دقیق مورد ارزیابی قرار گیرد.

از آنجا که پیش‌بینی نظری متکی بر پایه نظریات اقتصاد رفاه بوده است، مدل طراحی‌شده مفروض بر اساس مرور ادبیات موضوع مداخله - کارآیی است. بر این اساس، مداخله دولت در بازار تا نقطه‌ای قابل توجیه بوده که منجر به افزایش کارآیی تولید گردد. در غیر این صورت، افزایش میزان مداخله دولت در بازار با کاهش کارآیی تولید همراه خواهد شد.

نتایج برازش U وارون در رگرسیون کلی تأییدکننده فرضیه پژوهش می‌باشد، اما نتیجه این برازش‌ها به‌صورت تفکیک‌شده انواع مداخله‌ها، گویای آن است که اثر انواع مداخله‌های دولت بر کارآیی تولید تئاترها، معنی‌دار نبوده است. نتایج این آزمون‌ها در برازش خطی نیز به‌صورت کلی مؤید نتایج برازش U است. اما به‌صورت تفکیک‌شده انواع مداخله‌ها، به جز در مداخله نوع اول تأییدکننده نتایج برازش‌های U وارون به تفکیک انواع مداخله (بی‌معنی بودن اثر مداخله بر کارآیی تولید) بوده است. به‌علاوه، نتایج برازش‌های حد آستانه‌ای، در برخی موارد، مؤید وجود رابطه غیرخطی میان مداخله و کارآیی است و در برازش کلی نیز بیان می‌کند که پرداخت کمک‌هزینه دولت، به‌طور کلی، بهتر از عدم پرداخت یارانه دولت و اخذ مالیات توسط دولت است. حتی در مورد مداخله نوع اول، نتایج حاصل از برازش مدل خطی گویای آن است که هر یک درصد افزایش در مداخله دولت، بیش از ۵ درصد کاهش را در کارآیی تولید را در پی داشته است. همچنین، مداخله‌های دولت به‌منظور جبران شکست بازار بی‌نتیجه بوده است. به‌نظر می‌رسد به دلیل چانه‌زنی‌های رابطه‌مدار برای دریافت بودجه و در نتیجه، صلاح‌دید بودن میزان مداخله دولت در تئاترهای مشابه، مداخله‌های دولت در جهت بهبود کارآیی تولید تئاتر در ایران اثربخش نبوده‌اند. حتی در مداخله نوع اول نیز، مداخله دولت در کمترین سطح نیز منجر به افزایش ناکارآیی بازار گشته است. این نتایج نشان می‌دهد که هم عدم مداخله دولت در بازار و هم مداخله‌های دولت به روش‌های فوق ناکارآ است و فقط منجر به ایجاد منافع رانتی به نخبگان خاص به‌صورت انفرادی بوده است و سایرین از دریافت فرصت

۱. برای مطالعه بیشتر رک: خوشبویی و همکاران، ۱۳۹۵ و خوشبویی و همکاران، ۱۳۹۶

برابر بی‌بهره مانده‌اند.^۱ البته، وجود R^2 پایین نشان‌دهنده آن است که میزان مداخله دولت به‌عنوان یک متغیر توضیحی مهم مؤثر بر کارآیی تولید تئاتر نیست و متغیرهای بسیار مهم‌تری بر کارآیی تولید مؤثرند که در مدل لحاظ نشده‌اند. گفتنی است که سایر متغیرهای توضیحی مهم مؤثر بر کارآیی تئاتر در ادبیات اقتصاد هنر تصریح نشده است و برای انجام پژوهش حاضر، چارچوب نظری مشخص و معتبری از متغیرهای توضیحی مهم مؤثر بر کارآیی تولید غیر از مداخله دولت وجود نداشته است تا بدین‌وسیله بتوان این متغیرهای توضیحی مهم را شناسایی و در مدل لحاظ نمود و تأثیر هر یک از آنها را مورد سنجش قرار داد. از طرفی، در رگرسیون‌هایی که بر اساس داده‌های مقطعی برازش می‌شوند انتظار R^2 بالا وجود ندارد. اما در صورت وجود اطلاعات به‌صورت داده‌های سری زمانی و یا تابلویی امکان دستیابی به قدرت توضیح‌دهندگی بالاتری برای مدل نیز وجود خواهد داشت، ولی به‌دلیل فقدان پایگاه‌های آماری و اطلاعاتی جامع در حوزه فرهنگ (و به‌طور ویژه برای تئاتر) در ایران انجام برازش با استفاده از داده‌های تابلویی و سری زمانی امکان‌پذیر نبوده است.

ممکن است انواع دیگری از مداخله دولت که تاکنون انجام نشده در کارآیی تولید مؤثر باشد، اما پژوهش حاضر توانایی برازش انواع مداخله‌های انتزاعی، غیررسمی و فراگیر نشده نظری را که نتایج مشخصی در بازار تولید داشته باشد، نداشته است. تنها پیشنهاد در این‌باره می‌تواند این باشد که دولت اصراری بر انجام مداخله‌های شکست‌خورده فوق‌الذکر نداشته باشد و این نوع از مداخلات را تکرار ننماید.

با توجه به نتایج فوق‌الذکر مشاهده می‌شود که نخست، مداخله دولت توانایی برطرف نمودن موانع پیش روی توسعه هنر را نداشته و هنرمندان به‌منظور گسترش و توسعه هنر تئاتر، نیازمند راهکارهایی به غیر از درخواست افزایش مداخله دولت در بازار می‌باشند. دوم، نتایج این تحقیق، ادعای مداخله دولت در بازار با توجیه افزایش منافع تولیدکننده را زیر سؤال می‌برد و نشان می‌کند که نتیجه مداخله دولت چیزی به غیر از تخفیف شکست بازار و افزایش کارآیی تولید بوده است.

۱. خوشبویی و همکاران (۱۳۹۵) نشان دادند که منافع حاصل از بودجه‌های تولیدی دولت در تئاتر، نصیب نخبگان خاص گشته است و سیاست‌های مربوط عمدتاً صلاح‌دیداری اعمال شده و در نتیجه، اثری منفی بر کارآیی تولید تئاتر داشته است.

پیشنهادهای سیاستی

۱. با توجه به نتایج رگرسیون حدآستانه‌ای در مداخله نوع اول که مؤید وجود یک رابطه منفی معنی‌دار در این نوع مداخله است، پیشنهاد می‌شود دولت از این نوع مداخله استفاده ننماید. در مداخله نوع دوم نیز، مداخله دولت بین $-۰/۱۶$ الی $۰/۹۳$ منجر به اثر منفی این مداخله بر کارآیی تولیدات می‌گردد. افزایش مداخله دولت به بیش از $۰/۹۳$ نیز اثری بر کارآیی تولیدات ندارد. بنابراین، ادامه این نوع مداخله دولت توصیه نمی‌شود. به دلیل عدم وجود هیچ حد آستانه‌ای و رابطه معنی‌داری در مداخله نوع سوم، استفاده از این نوع مداخله نمی‌تواند تأثیر مثبتی بر کارآیی تولید داشته باشد. نتایج مداخله نوع چهارم نیز به‌طور مشابه بوده است. ادامه مداخله دولت به‌صورت مداخله نوع چهارم، منجر به ایجاد شرایط رانتی به نفع خبگان خاص می‌گردد. با توجه به نتایج مداخله نوع پنجم، توصیه می‌شود دولت با رعایت حدآستانه‌ای $۰/۲۹/۷۹$ در تولیدات مداخله نماید. بدین معنی که شدت این مداخله نباید تقریباً بیش از $۰/۳۰$ تجاوز نماید، زیرا افزایش مداخله بیشتر از این حد، اثری در افزایش کارآیی تولیدات نداشته است.

۲. پیشنهاد می‌شود دولت بیشتر بودجه تولید تئاتر را صرف توسعه زیرساختارها نماید تا به این وسیله بتواند وضعیت تولیدات را در بلندمدت ارتقا ببخشد. به‌طور مثال، با افزایش تعداد سالن‌ها (عرضه بیشتر سالن) خودبه‌خود قیمت سالن‌ها کاهش می‌یابد و تولید با کاهش قیمت سرمایه روند رو به افزایشی را در پی خواهد داشت. همچنین، دولت موظف به در اختیار قرار دادن سالن‌های دولتی به قیمت‌های واقعی بازار است. بیشتر از کمک مستقیم (که راه‌حل کوتاه‌مدت وضعیت موجود است)، توسعه زیرساختارها می‌تواند به‌عنوان راه‌حلی بلندمدت به افزایش کارآیی تولیدات کمک نماید.

۳. مداخله باید کمترین هزینه بالاسری و اجرایی را به دولت تحمیل کند، زیرا پیچیدگی در اجرای قوانین منجر به تحمیل هزینه‌های بیشتر به دولت شده و کارآیی اجتماعی آن مداخله را کاهش خواهد داد. دولت‌ها تنها قادرند کارهای ساده با ویژگی اطلاعاتی کم و پیچیدگی کم را به سرانجام رسانند. زیرا وجود پیچیدگی در قوانین منجر به انحراف از اهداف و نیز رانت می‌شود. پس انتظار اینکه دولت سالن استاندارد برای تئاتر بسازد، انتظاری است که با توانایی‌های دولت سازگار نیست. به‌جای آن بهتر است دولت با پرداخت هزینه ساخت سالن استاندارد به بخش خصوصی متخصص به بهبود شرایط و بهبود وضعیت زیرساختارها کمک نماید (عرضه خصوصی کالای عمومی) زیرا بخش

خصوصی در مبنای قانون بازار به منظور حداکثرسازی سود خود سعی در استفاده بهینه از تخصص‌های افراد را دارد، بنابراین دارای انگیزه بیشتری نسبت به بخش دولتی است. حال هر چه پیچیدگی بیشتر شود، هزینه‌های نظارت نیز بیشتر خواهد شد.

۴. پیشنهاد می‌شود سهم مداخله دولت از هزینه‌های یک نمایش در سطح خیلی بالایی قرار نداشته باشد. بالا بودن سهم دولت از هزینه‌های یک نمایش، انگیزه‌های رانت‌جویی را افزایش می‌دهد. به‌علاوه، شایسته است که مبلغ پرداختی دولت برای هر نمایش، از قبل مشخص شده و به‌صورت شفاف اطلاع‌رسانی شود.

منابع

۱. ابینگ، هانس. (۱۳۹۲). درآمدی بر اقتصاد استثنایی هنر؛ چرا هنرمندان فقیرند. حمیدرضا شش جوانی. انتشارات دانشگاه هنر اصفهان: اصفهان.
۲. ابوترابی، محمدعلی و لیلا بهرامی. (۱۳۹۴). نقش دولت در توسعه اقتصاد هنر. فصلنامه پژوهش هنر. شماره ۹.
۳. ابوترابی، محمدعلی؛ محمدعلی فلاحی؛ مصطفی سلیمی فر و سیدمحمد حسینی. (۱۳۹۴). اثر مالکیت دولتی بانک‌ها بر رابطه علی توسعه مالی - رشد اقتصادی در ایران. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار). سال ۱۵. شماره ۴.
۴. خوشبوئی، زهرا؛ محمدعلی ابوترابی و حسن جودکی. (۱۳۹۵). مداخله دولت در تئاتر ایران: قاعده در برابر صلاح‌دید. همایش بین‌المللی تئاتر و ظرفیت‌های بخش غیردولتی. تهران: اداره کل هنرهای نمایشی.
۵. خوشبوئی، زهرا؛ سیدمحمد حسینی و محمدعلی ابوترابی. (۱۳۹۶). مداخله‌های دولت در بازار هنرهای نمایشی ایران: تجربیات و دلالت‌های سیاستی. فصلنامه سیاستگذاری عمومی. دوره ۳. شماره ۳.
۶. گجراتی، دامودار. (۱۳۹۱). مبانی اقتصادسنجی. حمید ابریشمی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. گریفین، کیت. (۱۳۷۸). مروری بر جهانی‌شدن و گذار اقتصادی. محمدرضا فرزین. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

۱۴۴

8. Ahluwalia, M. S. (1976). Income Distribution and Development: Some Stylized Facts. *American Economic Review*. (66).
9. Austen-Smith, D. (1980). *On Justifying Subsidies to the Performing Arts*. In Shanahan, J.L. Hendon, WS, Macdonald, A.J. (Eds.) *Economic Policy for the Arts*. Cambridge: Abt Books.
10. Baker, J. A. (1991). A Model of Competition and Monopoly in the Record Industry. *Journal of Cultural Economics*. (15). 29-54.
11. Basso, A. & S. Funari. (2004). A Quantitative Approach to Evaluate the Relative Efficiency of Museums. *Journal of Cultural Economics*. No. 28.
12. Baumol, W. J. & W. G. Bowen. (1966). *Performing Arts: the Economic Dilemma*. Twentieth Century Fund. New York: the Twentieth Century Fund.
13. Baumol, W. J. & W. G. Bowen. (1997 [1965]). *Performing Art: the Economic Dilemma*. New York: Twentieth Century Fund.
14. Berleant, A. (1980). Subsidization of Art as Social Policy. *Journal of Cultural Economics*. No. 4.
15. Bevir, M. & R. Rhodes. (2003). *Interpreting British Governance*. Routledge
16. Blind, P. K. (2006). *Building Trust in Government in the Twenty-First Century: Review of Literature and Emerging Issues*. UNDESA.
17. Brundtland, G. H. (2000). Mental Health in the 21st Century. *Bulletin of the World Health Organization*. (78)4.
18. Caves, R. E. (2000). *Creative Industries: Contracts Between Art and Commerce*. Cam-

- bridge: Harvard University Press.
19. Cwi, D. (1980). Public Support of the Arts: Three Arguments Examined. *Journal of Cultural Economics*. (4)2.
 20. Das, A. (1979). Federal Support for Art: Economic Analysis. *Journal of Cultural Economics*. (3)2.
 21. Deming, W. E. (1990). *Sample Design in Business Research*. Vol. 23. John Wiley & Sons.
 22. Eaton, J. (1991). Microeconomics. 1st Ed. *Journal of International Development*. (5)3.
 22. Fazioli, R. & M. Filippini. (1997). Cost Structure and Product Mix of Local Public Theatres. *Journal of Cultural Economics*. (21).
 23. Feld, A. L. (2008). Revisiting Tax Subsidies for Cultural Institutions. *Cultural Economics*. (32).
 24. Fields, G. S. (1980). *Poverty, Inequality, and Development*. New York: Cambridge University Press.
 25. Floetotto, M.; M. Kirker. & J. Stroebel. (2016). Government Intervention in the Housing Market: Who Wins, Who Loses?. *Journal of Monetary Economics*. No. 80.
 26. Frey, B. S. (1999). State Support and Creativity in the Arts: Some New Considerations. *Journal of Cultural Economics*. No. 23.
 27. Frey, B. S. (2000). *Arts and Economics: Analysis and Cultural Policy*. Berlin: Springer Verlag.
 28. Fullerton, D. (1991). On Justifications for Public Support of the Arts. *Journal of Cultural Economics*. (15)2.
 29. Gore, C. (1994). *Development Strategy in East Asian Newly Industrializing Economies: the Experience of Post-War Japan, 1953-1973*, UNCTAD Discussion Paper. No.92. (General: UNCTAD), November.
 30. Hayami, Y. & Y. Godo. (2005). *Development Economics: From the Poverty to the Wealth of Nations*. Oxford University Press.
 31. Horowitz, H. (1988). Public Support for Art: Viewpoints Presented at the Ottawa Meeting S. *Journal of Cultural Economics*. No. 13.
 32. Kuznets, S. (1955). Economic Growth and Income Inequality. *American Economic Review*. No. 49.
 33. La Porta, R.; F. Lopez-De-Silanes. & A. Shleifer. (2002). Government Ownership of Banks. *Journal of Finance*. (57)1.
 34. Lange, M.; J. Bullard; W. Luksetich & P. Jacobs. (1985). Cost Functions for Symphony Orchestras. *Journal of Cultural Economics*. No. 9.
 35. Laffont J. & J. Tirole. (1991). The Politics of Government Decision Making: a Theory of Regulatory Capture. *The Quarterly Journal of Economics*. (106)4.
 36. Le Grand, J. (1991). The Theory of Government Failure. *British Journal of Political Science*. (21)4.
 37. Lin, J.; F. Cai & Z. Li. (1998). Competition, Policy Burdens, and State-Owned Enterprise Reform. *American Economics Review*. No. 88.
 38. Little, J. M. D. (1950). *A Critique of Welfare Theory*. Oxford: at the Clarendon Press.
 39. McCain, R. A. (1982). Optimal Subsidies to the Arts in a Shortsighted World. *Journal of Cultural Economics*. No. 6.
 40. Menger, C. (1871). *Grundsätze der Volkswirtschaftslehre [Principles of Economics]*. Wirtschaft und Finanzen
 41. Netzer, D. (1978). *The Subsidized Muse: Public Support for the Arts in the United States*. Cambridge: Cambridge University Press.
 42. O'Brien, J. & A. Feist. (1995). *Employment in the Arts and Cultural Industries: an Analysis of the 1991 Census*. London: Arts Council of England.

43. O'Hagan, J. (1995). National Museums: to Charge or Not to Charge?. *Journal of Cultural Economics*. (19)1.
44. O'Hagan, J. (1998). *The State and the Arts. An Analysis of Key Economic Policy Issues in Europe and the United States*. Cheltenham: Edward Elgar
45. Paukert, F. (1973). Income Distribution at Different Levels of Development: a Survey of the Evidence. *International Labour Review*. No. 108.
46. Peacock, A. (1969). *Welfare Economics and Public Subsidies to the Arts*. Manchester School of Economic and Social Studies. 4 (December).
47. Peacock, A. (1994). Welfare Economics and Public Subsidies to the Arts. *Journal of Cultural Economics*.(18)2.
48. Polanyi, K. (1957). *The Great Transformation (The Political and Economic Origin of Our Time)*. Boston: Beacon Press.
49. Pommerehne, W. & B. S. Frey. (1990). Public Promotion of the Arts: a Survey of Means. *Journal of Cultural Economics*. (14)2.
50. Rubinstein, A. J. (1987). Issues of Price and Subsidy in the Arts in the U.S.S.R. *Journal of Cultural Economics*. (11)2.
51. Russell, M. (1980). Comments on Art Subsidy- Distribution Effects and the Public Purse. *Journal of Cultural Economics*. No. 4.
52. Shenoy, A. (2017). Market Failures and Misallocation. *Journal of Development Economics*. No. 128.
53. Shleifer, A. & W. R. Vishny. (1998). *The Grabbing Hand: Government Pathologies and Their Cures*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
54. Smith, A. ([1776] 1976). *An Inquiry Into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*, Eds. R. H. Campbell; A. S. Skinner & W. B. Todd. 2 Vols. Oxford: Clarendon Press.
55. Stiglitz, J. E. (1989a). *Principal and Agent*. In J. Eatwell; M. Milgate & P. K. Newman. *The New Palgrave: Allocation, Information, and Markets*. Norton: New York.
56. Stiglitz, J. E. (1989b). *The Economic Role of the State*. Oxford: Cambridge. UK and Massachusetts: USA.
57. Stiglitz, J. E. (2000). *Economics of the Public Sector*. 3rd Edition. New York: WW Norton.
58. Taalas, M. (1997). Generalised Cost Functions for Producers of Performing Arts – Allocative Inefficiencies and Scale Economies in Theatres. *Journal of Cultural Economics*. No. 21.
59. Towse, R. (2010). *A Textbook of Cultural Economics*. Published in the United States of America by Cambridge University Press. New York.
60. Throsby, D. (1999). Culture Capital. *Journal of Cultural Economics*. No. 23.
61. Throsby, D. (2001). *Economic and Culture*. Cambridge University Press. Cambridge.
62. Turgot, A. R. J. ([1750] 1973). *Turgot on Progress, Sociology, and Economics*. Ed. R. L. Meek. Cambridge: Cambridge University Press.
63. Vaughan, R. J. (1977). The Use of Subsidies in the Production of Cultural Services. *Journal of Cultural Economics*. (1)1.
64. Weber, M.; P. P. J. Driessen & H. A. C. Runhaar. (2011). Environmental Noise Policy in the Netherlands: Drivers of and Barriers to Shifts from Government to Governance. *Journal of Environmental Policy and Planning*. No.13.
65. Weimer, D. L. & A. Vining. (2011). *Policy Analysis: Concepts and Practice*. 5th Edition. Upper Saddle River N. J. Pearson Prentice Hall.
66. Wetzel, H. (2011). Baumol's Cost Disease, Efficiency, and Productivity in the Performing Arts: an Analysis of German Public Theaters. *Journal of Cultural Economics*. No.35.
67. Wolf, C. (1979a). A Theory of Nonmarket Failure: Framework for Implementation Analysis. *Journal of Law and Economics*. No. 22.
68. Wolf, C. (1979b). *A Theory of Nonmarket Failure*. Public Interest. No.55.